نقاش های ساختمان در تهران دزد شمش طلا بودند

: رئیس کلانتری ۱۰۹ بهارستان از دستگیری ۲ نقاش ساختمان که با سواستفاده از غفلت صاحب خانه دست به سرقت شمش طلا زده بودند، خبر داد.

، سرهنگ "کیومرث حسنوند" با اعلام این خبر گفت: ساعت ۴ ظهر نخستین روز دی ماه سال جاری مردی با تماس به÷ مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ از دستبرد یک قطعه شمش طلا از داخل خانه اش خبر داد و تیمی از ماموران کلانتری ۱۰۹ بهارستان برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند.

وی افزود: در بررسی از صحنه جرم، هیچ تخریبی به چشم نمی خورد و احتمال اینکه دزدان به راحتی با در دست داشتن کلید وارد خانه شده اند مورد توجه ماموران قرار گرفت.

کلانتر محله بهارستان با اشاره به اینکه ماموران در تحقیقات پلیسی به دست آوردند که مدتی قبل ۲ مرد جوان که نقاش ساختمان هستند در منزل شاکی مشغول به کار بودند، ادامه داد: با ظن اینکه ۲ مرد جوان همان سارقان شاکی باشند تحقیقات پلیسی ادامه یافت.

این مقام پلیسی اظهار داشت: در گام بعدی از تحقیقات پلیسی، محل کار جدید هر دو متهم شناسایی و نتیجه تحقیقات انجام شده در اختیار مقام قضائی قرار گرفت و دستور دستگیری هر دو نقاش اخذ شد.

حسنوند با بیان اینکه هر دو متهم در محل کار جدیدشان دستگیر و برای تحقیقات پلیسی به کلانتری انتقال یافتند، افزود: هر دو متهم پاسخ درستی به سوالات پلیس نمی دادند و شواهد پرونده حکایت از داشت که این دو نقاش طلاهای مال باخته را سرقت کرده اند.

رئیس کلانتری بهارستان ادامه داد: در گام بعدی از تحقیقات پلیسی هر دو متهم لب به سخن باز کرده و گفتند در حال نقاشی ساختمان بودیم که صاحبخانه برای خرید از خانه خارج شد و برق شمش طلای ۳۰۰ گرمی ما را وسوسه کرد و چون کسی در خانه نبود دست به سرقت آن زدیم.

این مقام پلیسی با اشاره به اینکه هر دو متهم برای سیر مراحل قانونی در اختیار مرجع قضائی قرار گرفتند، گفت: بارها از سوی پلیس هشدارهایی به شهروندان اعلام شده است اما متاسفانه مردم این هشدارها را جدی نمی گیرند.

وی تاکید کرد: از نگهدای لوازم با ارزش از قبیل طلا، جواهرات و پول زیاد در منزل خودداری کنید و آنها را در معرض دید افراد غریبه قرار ندهید و در زمان انجام کارهای ساختمانی حتما یک نفر از اهالی ساختمان داخل منزل حضور داشته باشد تا فرصت برای سرقت از دزدان گرفته شود.

راز سرقت های طلایی زیر کفش زنانه بود

: رئیس کلانتری ۱۲۴ قلهک از دستگیری یک زن نظافتچی جوان خبر داد که برای پنهان ماندن راز سرقت هایش، طلا و جواهرات را داخل کفش هایش جاساز کرده بود.

، سرهنگ محمد قدیمی در تشریح این خبر گفت: ساعت ۴:۳۰ چهارشنبه ۴ دی امسال مرد ۴۰ ساله ای در تماس با مرکز فوریت های پلیسی از سرقت طلاها و جواهرات داخل خانه اش به شیوه کش‌روی از سوی زن نظافتچی خبر داد.

وی افزود: تیمی از ماموران تجسس کلانتری به نشانی اعلامی از سوی شاکی اعزام شدند و در ابتدا مرد جوان که در برابر پلیس قرار گرفته بود ادعا کرد که برای نظافت خانه از یک شرکت خدماتی درخواست خدمتکار کردم که یک زن جوان به خانه ام آمد و مشغول به کار شد. مدتی بعد متوجه ناپدید شدن تعدادی طلا و جواهر از داخل خانه شدم که احتمال می دهم این سرقت از سوی زن نظافتچی است و بلافاصله با پلیس تماس گرفتم.

قدیمی ادامه داد: زن ۳۵ ساله ابتدا خود را بی گناه معرفی می کرد تا اینکه این زن از سوی ماموران خانم پلیسی مورد بازرسی بدنی قرار گرفت و در یکی از کفش هایش یک پلاک طلا و در زیر کفی کفش دیگر یک زنجیر آویز طلا و کارت عابربانک مرد جوان که به صورت حرفه ای داخل کفش ها جاساز شده بود به کشف شد.

رئیس کلانتری ۱۲۴ قلهک گفت: زن جوان در اعترافاتش ادعا کرد در حال نظافت اتاق خواب بودم که وجود طلاها مرا وسوسه کرد و دست به سرقت زدم.

بنا به این گزارش، متهم برای سیر مراحل قانونی در اختیار مقام قضایی قرار گرفته است.

عجیب ترین وحشت زن وشوهر در خانه شان!

یک زن و شوهر که صداهای مشکوکی می‌شنیدند با پلیس تماس گرفتند و گفتند یک دزد به خانه‌شان آمده است، غافل از اینکه دزد نه یک آدم، بلکه یک جاروبرقی است!

به گزارش رکنا، یک زوج که در کارولینای شمالی آمریکا زندگی می‌کنند، یک ماجرای خنده دار را تجربه کردند. این زوج مشغول تماشای یک فیلم بودند که ناگهان صداهای بلندی را از طبقه پایین خانه شنیدند و بلافاصله با پلیس تماس گرفتند و مخفی شدند.

"توماس میلام" به سراغ اسلحه خود رفت و امیدوار بود که دختر ۲ ساله‌اش که در اتاقش خواب بود، بیدار نشود.

آنها در حالی که وحشت کرده بودند، چون سر و صداها بلندتر می‌شد، منتظر پلیس بودند. توماس گفت: مطمئن بودیم که کسی در طبقه پایین است و دارد به ما نزدیک می‌شود.

وی سپس تصمیم گرفت از آموزش‌های نظامی که قبلا دیده است، استفاده کند. وی گفت: تمام آموزش‌های نظامی از نظرم رد شد و شروع به تجزیه و تحلیل مسیری که شخص متجاوز برای ورود به اتاق طی خواهد کرد و جاهایی که کمتر صدمه می‌بینیم، کردم.

خوشبختانه پلیس در عرض یک دقیقه رسید.

بعد از مدت اندکی، پلیس به توماس گفت که اسلحه خود را کنار بگذارد و پایین بیاید. هنگامی که توماس به طبقه پایین آمد، پلیس گفت: آقا، من یک سؤال دارم. آیا این "رومبا"(ROOMBA) مال شما است؟ که توماس جواب داد. بله!

داستان از این قرار بود که این زوج دو روز پیش از این واقعه یک جاروبرقی رباتیک خریده بودند، اما هنوز از آن استفاده نکرده بودند. این جاروبرقی به دلایل نامعلومی خود را روشن کرده بود و سر و صدا کرده بود تا این زوج فکر کنند دزد به خانه آنها زده است.

مرگ تازه داماد در کلینیک زیبایی
امیر هم به لیست قربانیان جراحی زیبایی اضافه شد

زیر عمل جراحی تاب نیاورد، بیهوش شد و دیگر نتوانست هوشیار شود. امیر هم به فهرست قربانیان عمل جراحی زیبایی اضافه شد و به طرز مرموزی شبانه قلبش از کار ایستاد. هنوز دلیل اصلی این مرگ تلخ مشخص‌نیست، تنها چیزی که مشخص است، ایست قلبی و نرسیدن خون به مغز او است. حالا صدای شیون‌های یک مادر و اشک‌های چهار برادر از خانه‌ای در خیابان هاشمی تهران به گوش‌می‌رسد. خانه‌ای که قرار بود به‌زودی صدای جشن و پایکوبی از آن بلند شود، اما حالا مرگ تلخ داماد، زیر تیغ جراحی به یکی از پرونده‌های قصور پزشکی در دادسرای جنایی تهران تبدیل شده و خانواده قربانی از پزشک جراح او شکایت کرده‌اند.

ماجرای این اتفاق به شب هفتم دی ماه برمی‌گردد، شبی که امیر سی‌وهشت‌ساله با خوشحالی به کلینیک پزشک جراحش رفت، با خانواده‌اش برای آخرین بار صحبت کرد، چند عکس از خودش گرفت، برای برادر و بستگانش فرستاد و رفت. ساعت ۱۱ شب بود، دیگر از امیر خبری نشد، جراحی ساده زیبایی او را به کام مرگ کشاند. برادر امیر هنوز هم باورش نمی‌شود، مرگ امیر او را در شوکی بزرگ فرو برده است. اشک‌هایش امان نمی‌دهد که صحبت‌هایش را کامل بیان کند: «امیر مدتی تحقیق کرد تا اینکه با این پزشک آشنا شد، ۳میلیون تومان خودش داشت، ۳میلیون هم از برادرم قرض گرفت. همان شب پول را برای او واریز کردیم. امیر زنگ زد و گفت دارد برای عمل آماده می‌شود، خیلی تعجب کردیم که چقدر زود این عمل را انجام می‌دهد، اما خودش خوشحال بود، خیلی هیجان داشت.»

امیر ساعت ۱۲ شب بود که حالش بد شد. به گفته دوستش که همراهش بود، او را بلافاصله شبانه به بیمارستان نزدیک کلینیک بردند، اما هیچ علایم حیاتی در این پسر جوان دیده نمی‌شد. بلافاصله عملیات احیا انجام شد، ولی امیر تاب نیاورد و ساعت ۲ شب جان خود را از دست داد. چرا امیر را شبانه به اتاق عمل بردند؟ چرا در آن کلینیکی که حتی یک تابلو هم نداشته، او را عمل کردند؟ چرا از او آزمایش‌های لازم را نگرفتند؟ اینها سوال‌هایی است که خانواده پسر جوان هنوز پاسخ‌شان را دریافت نکرده‌اند: «برادرم هیچ بیماری نداشت، سالم و سرحال بود، با این حال باید قبل از عمل از او آزمایش‌های لازم را می‌گرفتند. هیچ استانداردی برای انجام عمل زیبایی برادرم رعایت نشده بود. دوستش می‌گوید آن کلینیک تابلو هم نداشت که حداقل اسمش را بدانیم. ما احتمال می‌دهیم دوز داروی بیهوشی برای امیر بالا بوده و او دچار ایست قلبی و همزمان سکته مغزی شده است، با این حال باید منتظر نظر پزشکی‌قانونی بمانیم.»

اینکه امیر با قصور پزشکی جان باخته است، برای خانواده او محرزشده است؛ آنان مطمئن هستند پزشک جراح کوتاهی کرده و با سهل‌انگاری با جان این پسر بازی کرده است. پزشکی که حالا هیچ خبری از او نیست و شبانه پس از انتقال امیر به بیمارستان رفته است: «از پزشک امیر خبری نیست. او هم در کلینیک را بسته و هم خودش را ناپدید کرده است. همان شب وقتی برادرم را به بیمارستان برده، هزینه درمان را هم پرداخت کرده و رفته است. چرا باید برود. چرا نباید دوباره کلینیک را باز کند و حتی بیاید تا به ما جواب بدهد. مشخص است که خودش هم می‌دانسته چطور با جان برادرم بازی کرده است، برای همین فرار کرده؛ حتی ما از چند نفر از پرسنل بیمارستان شنیدیم این پزشک قبلا هم قصور کرده و حتی یکی از بیمارانش زیر دست او جان باخته بود. البته این را فقط شنیدیم و نمی‌دانیم چقدر صحت دارد. با این حال پیگیر پرونده هستیم و از آن پزشک شکایت داریم. او مقصر صددرصد مرگ برادرم است، برادری که برای ازدواجش خیلی هیجان‌زده و خوشحال بود. ما برادرها کمکش کردیم تا بتواند مقدمات ازدواجش را فراهم کند، خودش هم چندسال بود در میوه‌فروشی کار می‌کرد. تازه پدرم را از دست داده بودیم. سه ماه پیش پدرم به دلیل سرطان پروستات فوت کرد و حالا هم داغدار برادرم شده‌ایم. چرا آن‌قدر راحت با جان انسان‌ها بازی می‌کنند. اصلا برادرم نباید در آن کلینیک عمل می‌شد، باید او را به بیمارستان می‌بردند. اما گویا دکتر او گفته بود اگر در کلینیک عمل کند، هزینه‌اش کمتر می‌شود.»

بردار قربانی: هیچ استانداردی برای انجام عمل زیبایی برادرم رعایت نشده بود. دوستش می‌گوید آن کلینیک تابلو هم نداشت که حداقل اسمش را بدانیم. ما احتمال می‌دهیم دوز داروی بیهوشی برای امیر بالا بوده و او دچار ایست قلبی و همزمان سکته مغزی شده است، با این حال باید منتظر نظر پزشکی‌قانونی بمانیم

پسر معلول سردشتی به آرزویش رسید

یک پسربچه سردشتی که دچار معلولیت شده است به وسایل ورزشی وزنه برداری که علاقه مند است رسید.

عبدالله کودک ۸ ساله سردشتی که در بدو تولد بر اثر عمل جراحی نخاع، پاهایش از زانو به پایین معلول و بی حس شد با همت اداره ورزش و جوانان سردشت به یکی از آرزوهایش که داشتن وسایل ورزشی وزنه برداری بود، ر سید .

رئیس اداره ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی در این زمینه گفت: عبدالله در تابستان گذشته همراه مادر و برادرش به اداره ورزش و جوانان سردشت مراجعه کرده بود و از علاقه اش به وزنه برداری گفت.

کمال بیدخ افزود: عبدالله درخواست امکانات ورزشی برای تمرین در منزل را داشت که آن را تهیه کردیم و در اختیار وی قرار دادیم.

وی افزود: عبدالله با فیزیک مناسبی که دارد در صورت تمرین اصولی می‌تواند به موفقیت برسد و برای همین منظور تمرینات وی را از طریق اینترنت تحت نظر خواهیم گرفت.

عبدالله عثمان زاده ۸ سال سن دارد و در روستای موسالان سردشت به همراه پدر و مادرش زندگی می کند

حادثه برق گرفتگی، چراغ عمر مرد ۵۸ ساله را خاموش کرد

شوک: سرهنگ "کریم نوری" در گفت و گو با پایگاه خبری پلیس اظهار داشت: به دنبال اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر انتقال مصدوم دچار برق گرفتگی به بیمارستان ولایت شهرستان "گرمی"، بلافاصله ماموران کلانتری ۱۱ این شهرستان به محل اعزام شدند.

وی افزود: ماموران کلانتری با حضور در بیمارستان و انجام بررسی های لازم پی به این موضوع بردند که مردی ۵۸ ساله هنگام جوشکاری در منزل خود دچار برق گرفتگی شده است.

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان اردبیل تصریح کرد: علیرغم تلاش کادر درمانی بیمارستان، این مرد بر اثر سوختگی شدید جان خود را از دست داد.

۹ شرور تخریب‌گر خودروهای پایتخت در کمتر از چهار ساعت دستگیر شدند

شوک: رئیس پلیس امنیت عمومی پایتخت از دستگیری ۹ شرور که ۱۸ دستگاه خودروی سواری را تخریب کرده بودند خبر داد و گفت: این اشرار در کمتر از چهار ساعت دستگیر شدند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس پایتخت سردار علی ذوالقدری گفت: شب گذشته از طریق سامانه فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ گزارشی در خصوص تخریب ۱۸ دستگاه خودرو سواری در حوالی فلکه سوم تهرانپارس توسط تعدادی از شهروندان به پایگاه چهارم پلیس گزارش شد.

وی گفت: تیمی از ماموران پایگاه چهارم پلیس امنیت عمومی به نشانی اعزام و پس از انجام تحقیقات میدانی شناسایی متهمان و مخفیگاه آنان در دستور کار قرار گرفت.

این مقام ارشد انتظامی بیان داشت: چند ساعت بیشتر از وقوع این حادثه نگذشته بود که پس از شناسایی مخفیگاه عاملان این تخریب در حوالی فلکه سوم تهرانپارس در چند عملیات جداگانه، هر ۹ عامل تخریب در مخفیگاهشان دستگیر شدند.

ذوالقدری با بیان اینکه متهمان از اراذل و اوباش سابقه‌دار هستند اظهار کرد: در بررسی از مخفیگاه متهمان تعدادی سلاح سرد کشف شد و متهمان برای سیر مراحل قانونی به دادسرا معرفی شدند.

پرونده قتل مرد طلبکار به دست نیکوکار قلابی!

شوک: مردی که متهم است به دلیل بدهی مردی را کشته و قصد داشته مادر و پسری را نیز به قتل برساند، در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد.

این قتل یک سال و نیم قبل در تهران اتفاق افتاد. چند شهروند به مأموران گزارش دادند مادر و پسری به وسیله یک مرد مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند و در وضعیت بدی به سر می‌برند. متهم با حضور مأموران بازداشت شد و مادر و پسر به بیمارستان منتقل شدند. زمانی‌که آن‌ها توانستند صحبت کنند، گفتند مرد جوان به نام فرشاد آن‌ها را مورد ضرب و جرح قرار داده است.

وقتی از متهم بازجویی شد، اعتراف کرد علاوه بر مادر و پسر، شخصی به نام امیر را نیز به قتل رسانده است. امیر برادر زنی بود که از سوی متهم مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود.

فرشاد به مأموران گفت: امیر نسبت به من شک داشت و فحاشی می‌کرد. روز حادثه می‌خواستم با او درباره مبلغ پولی که اختلاف حساب داشتیم صحبت کنم که امیر به سمت من حمله و فحاشی کرد و من هم خیلی عصبانی شدم و او را زدم و به قتل رساندم. بعد جسدش را در چاه انداختم. چون مینا و فرید خواهر و خواهرزاده امیر از موضوع درگیری ما خبر داشتند، تصمیم گرفتم آن‌ها را هم بکشم.

بررسی‌های مأموران نشان داد فرشاد ۹ سال قبل با خانواده امیر ارتباط برقرار و خود را فردی نیکوکار معرفی کرده بود و در این سال‌ها ۵۰۰ میلیون تومان از امیر و خانواده‌اش پول گرفته و مدعی شده بود صرف امور خیریه کرده است. زمانی که امیر متوجه شد او به‌دروغ چنین ادعایی کرده است، از فرشاد خواست پول را برگرداند، اما این بار فرشاد با این ادعا که شرکتی در یک کشور اروپایی به راه انداخته است، امیر و خانواده‌اش را راضی کرد تا سکوت کنند. به این ترتیب، او در اولین اقدام تصمیم گرفت امیر را از سر راه بردارد و او را به قتل برساند و سپس مینا و پسرش که در جریان بودند را بکشد.

با توجه به مدارک موجود در پرونده و اعتراف صریح متهم و سایر شواهد، کیفرخواست علیه متهم صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه ارسال شد.

در ابتدای جلسه رسیدگی که روز گذشته در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد، ابتدا کیفرخواست علیه متهم خوانده شد و سپس اولیای‌دم درخواست قصاص کردند. در ادامه مینا و پسرش در جایگاه قرار گرفتند و به خاطر ضرب و جرح و اقدام به قتل از فرشاد شکایت کردند.

مینا گفت: ما ۹ سال قبل با این مرد آشنا شدیم. او خودش را فردی سالم و خیر معرفی کرده بود و در خانواده ما نفوذ داشت. او بسیار از خانواده‌ام پول گرفت و مدعی شد صرف امور خیریه می‌کند. امیر متوجه این ماجرا شد و به ما گفت: او دروغ می‌گوید.

تا اینکه فرشاد ادعا کرد شرکتی در خارج از کشور دارد و می‌تواند همه اعضای خانواده را برای کار به آن شرکت بفرستد و این بار هم با این روش سعی کرد امیر را فریب دهد. او به امیر گفت: برایش بلیت تهیه کرده، اما برای اینکه مشکلی پیش نیاید، اجازه نداد هیچ‌کدام از اعضای خانواده به فرودگاه برویم و هیچ تماسی هم با برادرم نداشتیم.

فرشاد به ما گفت: به‌محض اینکه امیر به دفتر شرکت برسد، شماره تلفن را می‌دهد تا ما بتوانیم با او در تماس باشیم. روز حادثه به من و پسرم گفت که برایمان سورپرایز دارد و گفت: مدارک ما هم برای رفتن به اروپا آماده شده است. مقابل یک ساختمان توقف کرد و با پسرم داخل ساختمان رفت. بعد به من گفت: فرید حالش بد شده و به داخل چاه افتاده است. من فریاد زدم و به داخل رفتم تا به پسرم کمک کنم که من را مورد ضرب و جرح قرار داد و من جیغ کشیدم. گویا با صدای جیغ من مردم جمع شدند، اما من خودم بیهوش شده بودم.

فرید هم گفت: وقتی وارد خانه شدیم، فرشاد به من گفت: مدارک ترانزیت به اروپا در چاه است. من پاهایت را می‌گیرم تو خم شو و مدارک را بردار و من هم قبول کردم، اما من را رها کرد و من در چاه گیر کردم، چون چاه تنگ بود، به داخل سقوط نکردم. او روی من سنگ و چوب انداخت تا بمیرم، اما وقتی مردم برای نجات مادرم آمدند، من هم فریاد زدم و صدایم را شنیدند و نجاتم دادند.

وقتی نوبت به متهم رسید، اتهام قتل امیر را قبول نکرد، اما اقدام به قتل مینا و فرید را پذیرفت. متهم ادعای عجیبی را مطرح کرد و گفت: یکی از اقوام امیر به نام زیبا از من فیلمی تهیه کرده و گفته بود اگر به خواسته‌هایش عمل نکنم، آبرویم را می‌برد. او با امیر رابطه خوبی نداشت. به من گفت: به او الهام شده که امیر، مینا و فرید باید بمیرند. من گفتم نمی‌توانم این کار را بکنم. گفت: دو برادر دیگرم به تو کمک می‌کنند. من برای اینکه بتوانم فیلم را از زیبا بگیرم، بین خانواده آن‌ها اختلاف انداختم. موضوع دروغین شرکت خارجی را مطرح کردم، اما آن‌ها باور کردند و نقشه‌ام گرفت. زیبا به من گفت: به اسم ترانزیت امیر او را بکش. من جواب دادم نمی‌توانم این کار را بکنم. او گفت: برادرهای دیگرم این کار را می‌کنند، اما تو قتل را گردن بگیر و من هم قبول کردم. در نهایت آن دو مرد امیر را کشتند، اما من گردن گرفتم. قرار بود آن‌ها رضایت بدهند، اما زیر حرف‌شان زدند.

در این هنگام قاضی به متهم گفت: پس چرا این ادعا را قبلا مطرح نکردی؟ ضمن اینکه تو طبق گفته خودت، ۵۰۰ میلیون تومان به مقتول بدهکار بودی.

متهم گفت: قرار بود به من رضایت دهند، اما این کار را نکردند و من هم تصمیم گرفتم واقعیت را بگویم.

بعد از گفته‌های متهم و وکیل‌مدافع او ادعای مطرح‌شده از سوی متهم مورد قبول دادگاه قرار نگرفت و قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

سقوط مرگبار آسانسور در یک ملک خصوصی در هند

شوک: این حادثه در ناحیه "پاتالپانی-موهه" از منطقه "ایندور" واقع در حدود ۲۲۵ کیلومتری غرب "بوپال" مرکز ایالت "مادیا پرادش" رخ داده است.

در این حادثه آسانسور یک ملک خصوصی در مهمانی شب سال نوی میلادی دچار نقص شده و سقوط کرده است.

به گفته یک مقام پلیس، در حالی که برخی از مهمان‌ها قصد داشتند با آسانسور به طبقه همکف بیایند، ناگهان تسمه آسانسور پاره شده و آسانسور از ارتفاع حدود ۳۰ متری سقوط کرده است. این حادثه منجر به کشته شدن شش نفر از جمله صاحبخانه و زخمی شدن چند نفر دیگر شده است.

زخمی‌های این حادثه بلافاصله به بیمارستانی در نزدیکی محل حادثه منتقل و حال یکی از مصدومان وخیم اعلام شده است.

بنا بر گزارش خبرگزاری شینهوا، پلیس دستور تحقیقات لازم برای تعیین علت وقوع این حادثه را صادر کرده است.